

متن پرسش

سلام و احترام خدمت استاد بزرگوار: مدتی است لازم می‌دانم مساله‌ای را با حضرتعالی مطرح کنم اگر صلاح دانستید برای کاستن از مشکل، اگر راه حلی به نظرتان رسید بزرگواری کنید، دست فرزندان‌تان را بگیرید. چند سالی است با مرکز فرهنگی آشنا شده‌ام که بحمدالله دغدغه انقلابی هم دارند و ظاهراً اهل فکر و مطالعه هم هستند اما از آنجا که کار بشری بی نقص نیست، نقائصی در این جمع می‌بینم که از صمیم دل مایلم رفع شود. ۱. گاهی از زبان شما هم شنیده‌ام که می‌فرمایید این حرف را یا این توصیه را یک توصیه اخلاقی نبینید مساله فراتر از این حرفهاست یا مساله، مساله وجودی است، آیا این فرمایش شما به معنای عدم ضرورت پابندی به مسائل و تعهدات اخلاقی است؟ جلسات حضرتعالی کاملاً منظم و سر وقت برگزار میشه ولی این بزرگواران هیچ تعهدی نسبت به کسی که بهش قولی می‌دهند ندارند جلسات بی نظم هست گاهی واقعا اتلاف وقت زیادی هست ولی حتی بابت تاخیر یا عدم حضورشان عذرخواهی هم نمی‌کنند. ۲. وقتی فردی جدید وارد جمع می‌شود به جهل او درباره برخی مسائلی که به نظر آنها بسیار مهم است رحم نمی‌کنند و متاسفانه بارها مورد نقد و ملامت قرار می‌گیرد که فلان حرف تو موجود بینی بود آن دیگری شوق شناسانه و آن دیگری مشهورات، هیچ مسیری برای دستگیری و حرکت فرد از ندانسته‌هایش به آنچه باید بداند ترسیم نکرده اند. بسیاری افراد با شنیدن کلمات پرطمطراق این بزرگواران آنچنان زمین گیر می‌شوند و خود را می‌بازند که یا مطیع کامل می‌شوند یا یاس آنها را فرامی‌گیرد. و متاسفانه خیلی از افرادی که برای کمک فکری و نفس کشیدن در فضای فکری_ انقلابی به آنها پناه می‌آورند یا کسانی که دوست دارند در این زمینه باری به دوش بگیرند، آزرده و سرخورده از مرکز فاصله می‌گیرند. ۳. تاکید بیش از حد به دستاوردها یا تحلیل‌های برخی بزرگان هم راه تنوع فکری را بسته و هم پویایی را از جمع گرفته، مثلاً اگر بنده به حضرتعالی ارادت دارم اگر فقط کتابهای شما را بخوانم فقط آراء شما را بپذیرم و نه راه نقد را بازگذارم نه با اندیشه‌های متنوع ارتباط داشته باشم و نه مسیر علمی و سلوکی شما را داشته باشم، برای کسانی که با من به عنوان پیرو اندیشه شما مواجه می‌شوند، سوء تفاهم ایجاد می‌شود که من حاصل اندیشه شما هستم و مسیر رسیدن دیگران به حقیقتِ اندیشه شما را مسدود یا دشوار می‌کنم. و خود را از شنیدن اندیشه‌های دیگر و فهم دیگران از اندیشه و آثار شما محروم می‌کنم. ۴. نگاه از بالا. یا همان نگاه عاقل اندر سفیه این دوستان اجازه شنیدن نظر دیگران را از آنها گرفته. مسلم می‌دانند که درست فهمیده‌اند، درست می‌روند و بی هیچ درنگی دیگران را زیر شنی تانکهای کلمات بی تعریف، ادعاهای بی دلیل و حتی تمسخرهای فکری شان له می‌کنند. بنده واقعا متاسفم که مجبور شدم در این سطور

ضعفهای عزیزانی را بگویم که هنوز هم به زعم خودم برای خدمت به اسلام و انقلاب دور هم جمع شده اند و از بسیاری آسایش ها و مزایا چشم پوشیده اند. این سطور پر درد را نوشتم چون هنوز به صفای باطنشان اعتقاد دارم اما آنها را دچار خطا می دانم. لطفا در جلساتی که با این بزرگواران دارید نه در حد چند جمله تذکر، چند جلسه آسیب شناسی خودمانی داشته باشیم. از صبر جنابعالی ممنونم

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. آری! اگر گفته می شود با واژه های اخلاقی بحث را شروع نکنیم، بدان معنا است که فرموده اند نگاه عقل عملی باید مبتنی بر عقل نظری باشد، نه آن که اخلاق را به عنوان آثار عقل عملی نفی کنیم، بلکه باید تلاش کرد با تأکید بر مبانی نظری آن، اهمیت آن را بیشتر نمود. ۲. این حقیقتاً یک ضعف است و حکایت از محدودیت تفکر می کند هرچند آن تفکر، بزرگ باشد تا آنجایی که پیامبر خدا «صلوات الله علیه و آله» یعنی همان کسی که دین اسلام را که کامل ترین دین است، آورده اند باز می فرمایند: «اطلبوا العلم و لو بالصین فان طلب العلم فریضه» و بدین لحاظ آن کس که طالب علم است و از علم برخوردار است نسبت به دیگران گشوده می باشد. امید است مباحثی که بنا می باشد تحت عنوان «انقلاب اسلامی، انتظار، وارستگی» در روزهای سه شنبه در مرکز «سُها» انجام گیرد، بتوانیم برای خود و دیگران متذکر امر گشودگی نسبت به سایرین و از بالا نگاه نکردن به افراد باشیم. موفق باشید